

پرنده آبی

لحظه ملی همیاری



● احسان شریعتی در کانال خود درباره مصیبت‌هایی که این روزها با آن درگیر هستیم مطلبی نوشته است که در ادامه می‌خوانیم: هرچه زمان می‌گذرد، ابعاد هولناک فاجعه سیل‌های اخیر به‌تدریج آشکارتر می‌شود: هزاران هموطن با ازدست‌دادن خانه و اموال و مزرعه و کشت-و-کار ... و گاه حتی خویشاوندانشان، آواره کوی و بیابان شده‌اند. خسارات ساختاری هنگفتی بر کشور تحمیل شده است. این همه، و به‌ویژه خطراتی که در راهند، در این لحظه تاریخی، ملت ما را سخت به همیاری ملی و همبستگی انسانی نیازمند می‌سازد. و در فراخوان ملی، مخاطب نه‌تنها ایرانیان داخل کشور، بلکه حتی بیشتر هم‌میهنان مهاجر و مقیم خارج‌اند.

فقدان پیش‌بینی و آمادگی لازم در برابر چنین تهدیدات طبیعی محتملی ...، دست‌کاری‌ها در طبیعت، ساخت-و-سازهای بی‌رویه در مسیر مسیل‌ها و رودهای لایروبی‌نشده، وجدان همه ما را جریحه‌دار ساخته که البته درس‌های آموزنده و نکته‌های ارزنده‌ای برای آیندگان خواهد داشت. امروز اما، هر یک از ما در قبال زندگی هم‌میهنان‌مان مسئولیم. با مرور زمان، سرنوشت هموطنان آسیب‌دیده از زلزله و سیل و ... و آینده نزدیک قریب‌ان را خطر فراموشی عمومی تهدید می‌کند. ازاین‌رو نیاز به امدادگری منظم ضرورت خود را در بلندمدت نشان خواهد داد.

در تاریخ معاصر ایران، چهره‌های ملی و فرهنگی و عقیدتی مورد اعتماد مردم، در چنین مواقع و حوادثی در کنار مردم در امر کمک‌رسانی کوشیده‌اند و نقشی نمادین و به‌یادماندنی بازی کرده‌اند.

اینگ بر ماست که این سنت زیبای پیشگامانمان را با وجود همه موانع و مشکلات راه استمرار بخشیم. در این راستا و برای گام‌گذاردن در این راه، در شرایط کنونی به ایجاد یک کارگروه ویژه می‌اندیشیم تا در مشورت با سایر گروه‌های امدادی، با کسب اطلاعات و شناخت دقیق‌تر از موقعیت، بررسی نیازها، هماهنگ‌سازی کمک‌ها و... در صدر همه مسئولیت‌های ملی و مدنی، به مبارزه علیه فراموشی سرنوشت آسیب‌دیدگان در آینده همت ورزیم و به این امید...

اتفاق

سیل همدلی

● یکی از عجیب‌ترین برخورد‌های جهان درحال حاضر درباره کمک‌رسانی به مردم سیل‌زده ایران در حال انجام است. برخی از سازمان‌های صلیب سرخ و ملال‌احمرهای جهان ادعای کمک مالی به ایران را دارند. طبق گفته رئیس هلال‌احمر، هنوز هیچ کمک نقدی‌ای نشده است. هنگامی هم که به فهرست کمک‌هایی که از سوی برخی کشورها به مردم آسیب‌زده نگاه می‌کنیم، قایق، پتو و کیت بهداشتی و ملافه در آن به چشم می‌خورد. برخی کمک‌های فرهنگی هم از سوی مسئولان نهادهای دیگر در حال انجام است؛ مثلاً در استان گلستان از همان ابتدا امان‌زاده‌ها و بقاع متبرکه به‌عنوان سرپناه مردم مورد استفاده قرار گرفتند و همچنین غذای گرم تهیه می‌شد، هرچند این روزها دیگر مردم خود به میدان آمده و برای حمایت از یکدیگر پیش‌قدم شده‌اند. آن‌طور که کمیته امداد گفته، ۴۳ میلیارد تومان تاکنون کمک جمع‌آوری شده است. با تفاوت‌هایی که این‌بار با زلزله کرمانشاه دارد، حضور سلبریتی‌ها و افراد مشهور کاملاً همدغد بوده است. قرار است جمعه، هنرمندان سینما در این زمینه اقدام کنند. آن‌طور که همایون اسعدیان، رئیس هیئت‌مدیره خانه سینما به اینلنا گفته است: «وظیفه همه ماست که در شرایط فعلی از همه توان خود برای کمک و یاری به هم‌وطنان در اسان‌های سیل‌زده بهره بگیریم». اسعدیان با اشاره به اینکه سینماگران مانند سایر اقشار از حوادث رخ‌داده ناراحت هستند و خود را ملزم به کمک به هم‌وطنان می‌دانند، گفت: خانه سینما به‌عنوان جامعه صنفی سینماگران پیش‌قدم شده تا گردهمایی‌ای را تحت عنوان سیل مهربانی برگزار کند. در این برنامه که جمعه، ۲۳ فروردین، از ساعت ۱۴ الی ۲۲ برگزار خواهد شد، سینماگران در جلوی در ورودی سینما آزادی حضور پیدا می‌کنند و ضمن اهدای کمک‌های خود، آمدادی برای جمع‌آوری کمک‌های دیگر اقشار را نیز دارد. این طرح به ابتکار خانه سینما و با حمایت شهرداری تهران و جمعیت هلال‌احمر اجرا می‌شود. دیگر نهادهای فرهنگی نیز اقداماتی در این زمینه انجام داده‌اند.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

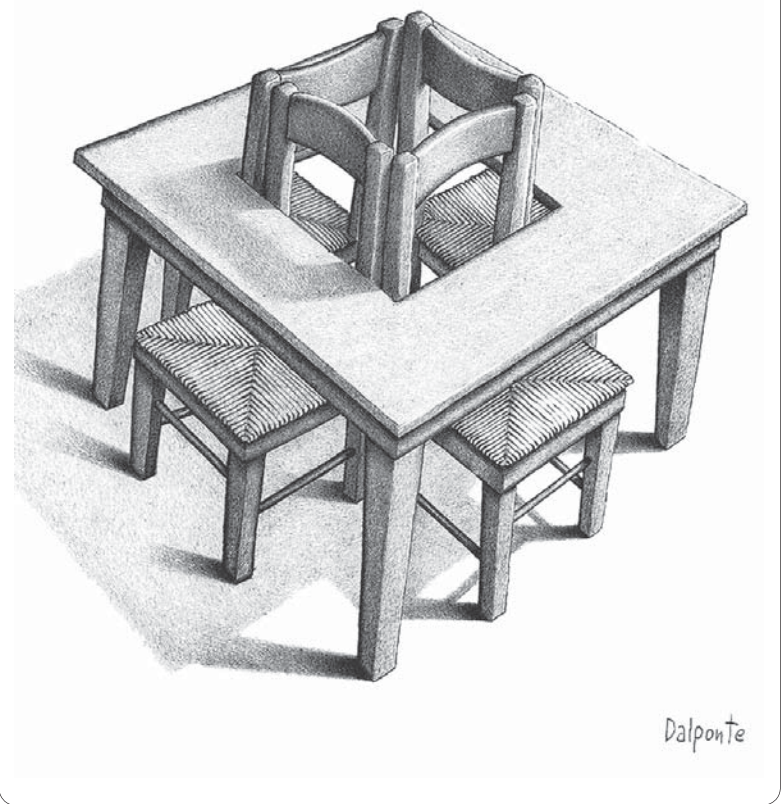
چهارشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۹۸ • ۴ شعبان ۱۴۴۰ • ۱۰ آوریل ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۳۹۹ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ • اذان مغرب ۱۹:۵۱ • اذان صبح فردا ۵:۱۱ • طلوع آفتاب ۶:۳۸

روزنفرها



پانولو دالیپوتته

کارتون خواب



تجربه دیگران

از بچه نپرسید می‌خواهد چکاره شود

روزنامه نیویورک‌تایمز این هفته در مقاله‌ای به قلم آدام گرانث به این مسئله پرداخته است که پرسیدن سؤال «وقتی بزرگ می‌شوی، می‌خواهی چکاره شوی؟» از کودکان برای تربیت آنها مضر است، چون این پرسش ذهنیت نادرستی را برای آنها ایجاد می‌کند و باعث می‌شود خودشان را با کار تعریف کنند. بخش‌هایی از این مقاله را می‌خوانیم.

وقتی من بچه بودم، خیلی از این سؤال بدم می‌آمد که «وقتی بزرگ می‌شوی، می‌خواهی چکاره شوی؟» هرگز پاسخ خوبی نداشتیم. بزرگسالان خیلی سرخورده می‌شدند وقتی می‌دیدند من رویایی بزرگ و قهرمانانه مثل اینکه فیلم‌ساز یا فضانورد شوم، ندارم.

بالاخره در کالج بود که متوجه شدم نمی‌خواهم به یک چیز تبدیل شوم. خیلی کارها بود که می‌خواستم انجام بدهم؛ بنابراین راه‌حلی پیدا کردم: روان‌شناس سازمانی شدم. شغل من این است که مشکلات کاری دیگران را برطرف کنم. مدام می‌توانم کار آنها را تجربه کنم. کشف کردم که فیلم‌سازان چگونه روش‌های جدید را به‌کار می‌گیرند و فضانوردان چگونه اعتماد ایجاد می‌کنند. به این نتیجه رسیدم که پرسیدن این سؤال از بچه‌ها که چه کاری می‌خواهند انجام بدهند، برایشان مضر است.

اولین مشکل من با این سؤال این است که بچه‌ها را مجبور می‌کند خودشان را با کارشان تعریف کنند. وقتی از شما خواسته می‌شود که وقتی بزرگ شوید، می‌خواهید «چه» باشید، از لحاظ اجتماعی قابل قبول نیست که بگویید «یک پدر» یا «مادر»، چه برسد به «یک آدم باشخصیت». شاید این یکی از دلایلی باشد که بسیاری از والدین می‌گویند مهم‌ترین ارزش از نظر آنها در مورد فرزندانشان این است که به دیگران اهمیت بدهند، اما خود بچه‌ها معتقدند مهم‌ترین ارزش، موفقیت است. وقتی خودمان را با شغل‌مان تعریف می‌کنیم، ارزش ما به دستاوردهای بستگی خواهد داشت.

مشکل دوم این است که چنین روشی تلویحا باعث می‌شود فکر کنیم داشتن یک عنوان شغلی برای یک نفر یعنی همه‌چیز. گرچه داشتن یک لقب و عنوان ممکن است آدم را خوشحال کند، تحقیقات نشان می‌دهد دانش‌آموزانی که مدام به دنبال آن هستند، احساس ازدست‌رفتن و سردرگمی پیدا می‌کنند. حتی اگر آن‌قدر خوش‌شانس باشید که بالاخره عنوانی شغلی برای خود دست‌وپا کنید، چه‌سپا کار مطلوبتان نباشد. من و همکارانم متوجه شده‌ایم که اغلب این عناوین غلبی بنا و

پردن سار، سرزدن شکوفه، عاشق‌شدن لیلی، قهرمان‌شدن سهراب، پسر رستم، خبر نیست؛ خبر این است، خبری نیست. چرا؟ چون همیشه و همواره زیر آوار خبرهای تلخ و زهر تکراری هستیم. پس شگفتی و بزرگی هیچ رویدادی ما را غافلگیر نمی‌کند، شادمانی که دریغ است.

ای حذف محبوب‌ترین، موجه‌ترین و مجرب‌ترین چهره رسانه‌ای ورزش رویدادی عجیب و غیرمنتظره است؟ پاسخ ساده این است؛ وقتی ناهنجاری، هنجار مناسبات ما در همه عرصه‌ها می‌شود، پس مهم نیست، خبر نیست. وقتی سیل از سر ندانم‌کاری‌ها از سر می‌گذرد و پی‌انه‌ای از میهن را دفن می‌کند، جای تعجب کجاست؟



فریدون مدیقی

مگر بیهوده‌مردن و غیرمنتظره‌مردن عادت این سال‌های ما نیست؟ وقتی هرسال دست‌کم ۱۵ هزار مسافر جان را تسلیم جاده‌ها می‌کنند و قریب به صد هزار مسافر تخت بیمارستان را در آغوش می‌گیرند، آیا جای تعجب دارد، آیا خبر تازه‌ای است؟ نه، باور کنید نه، چون هرسال همین است. ما سفر می‌رویم که بمیریم، خانه می‌سازیم تا روی سرمان خراب نشود، اتوبوس مونتاژ می‌کنیم تا خودکشی کند و ما را ته دره جا بگذارد. ما درس می‌خوانیم تا مدرک بگیریم و آمار فارغ‌التحصیلان بی‌کار را افزایش دهیم. این عادت سال‌های‌سال ماست. ما ازدواج می‌کنیم تا طلاق بگیریم، بل می‌سازیم تا سیل آن را ببرد.

چرا و تا به کی چنین؟ تا وقتی زنده‌بودن جایش را به زندگی بدهد؛ یعنی هنوز نمی‌دانیم از تقلید زندگی باید به مرحله زندگی آینده‌ساز و آینده‌نگر برسیم. راست این است که ما همچنان در گذشته مانده‌ایم؛ پس در حال بازتولید خبرهای تکراری

یادداشت

نمره صفر ما

برای اینکه بتوانم مقصودم را به درستی بیان کنم، آن هم در زمانه «آتلاین»-بودن همه حال‌وروز فعلی و آینده ما این نکته است که پیش‌بینی آینده بحران‌های مختلف بالاخص بلایای طبیعی، آن هم در ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد خود باید سرلوحه تدوین سیاست‌های مسئولان و مردمان این سرزمین شود

و از هرگونه دست‌درازی در طبیعت که باعث اختلال در حیات طبیعی آن شود به‌جد باید خودداری شود! فاجعه سیل در دروازه‌قرآن شیراز نمونه بارز این دست‌درازی در طبیعت است که نشان داد چنانچه «خانه» رود تخریب شود، روزی «رود» خانه‌ات را خراب خواهد کرد! تعارف

البته نمونه‌های زیادی برای مصداق مثال معروف یادشده در این سرزمین هست که چنانچه پیش‌بینی می‌شد، در حوادث مختلف شاهد به‌وجودآمدن خرابی‌های ویرانگر نبودیم و نمونه موفق اخیر این تدبیر در حوزه سیاست را می‌توان در جلوگیری از ورود سیل «داعش» در مرزهای کشور دانست و نمونه ناموفق در حوزه واکنش‌های طبیعت را در سیل اخیر!



امیرحسین علم‌الهدی

چه بخواهیم و چه نخواهیم، ایران در چهارراه حوادث جهان قرار گرفته و محل برخورد قدرت‌های بزرگ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و البته عناصر طبیعی است. تاریخ پرفرازونشیب ایران در همه حوزه‌ها نشان‌دهنده تدبیر و پیش‌بینی برای جلوگیری از بروز این حوادث است تا مصداق عملکرد دولتمردان «نوشدارو پس از مرگ سهراب» تلقی نشود!

البته نمونه‌های زیادی برای مصداق مثال معروف یادشده در این سرزمین هست که چنانچه پیش‌بینی می‌شد، در حوادث مختلف شاهد به‌وجودآمدن خرابی‌های ویرانگر نبودیم و نمونه موفق اخیر این تدبیر در حوزه سیاست را می‌توان در جلوگیری از ورود سیل «داعش» در مرزهای کشور دانست و نمونه ناموفق در حوزه واکنش‌های طبیعت را در سیل اخیر!

زنان

ثبت تمام لحظه‌های از دست‌رفته

شرایط ترحم‌برانگیزشان، بلکه برای کمک به نسلی که خواهد آمد، برای نشان‌دادن توانمندی‌ها و تصویر جایگاهشان در راهی که پشت‌سر گذاشته و به دست آورده‌اند. زنان ورزشکار سرزمین من به مراتب بیشتر از هر زمان دیگری باید دیده شوند و این سرآغاز تعهد من در کار حرفه‌ای‌ام شد. حتی اگر یکی از خاطرات تکراری‌ام مائیک‌های رنگارنگ سردبیران و مدیران‌مسئول باشد. وقتی در آخرین لحظات تأیید صفحه، روی عکست خطی کشیده می‌شود، لباس زنی ورزشکار بدن‌نما به نظر می‌رسد یا حرکتش ناموزون و نتیجه‌اش می‌شود جای‌کردن تصویر آنها و باز همان حکایت تکراری جاکیزنی فوتبالیست‌های مرد یا تصویری از شادی و جشن سلبریتی‌های قرمز و آبی. بارهاوبارها تصاویر زنان ورزشکار با عکسی از توپ و دروازه یا لانگ‌شاتی از زمین جایگزین می‌شود. هرچند شبکه‌های اجتماعی این روزها فرصت مناسبی است برای انتشار آنچه که از رسانه‌های رسمی حذف می‌شوند؛ کمک بزرگی برای دیده‌شدن! اما فقط همین نیست؛ وقتی به‌عنوان حرفه، عکاسی خبری یا ورزشی را انتخاب می‌کنیم، می‌دانیم باید با دنیای متفاوت‌تری سروکاره بنزیم. بارها شده در برنامه‌ها مورد ضرب‌وشتم قرار گرفتیم. بارها به‌خاطر رن‌پودن از جلوی مسئولان ما یا به عقب کشانده‌اند که کمتر جلوی دیدگان آنها باشیم. بارها شده به‌خاطر حضور دوربین‌های صداسوسیما، باید به کناره‌ها می‌رفتم که مبار‌ادی از ما باشد. یک عکاس زن در یک لحظه، هم باید به رویداد خبری، اتفاق و ازدحام توجه داشته باشد، هم ظاهرش!

یکی از بدترین خاطرات من از محافظ آقای لاریجانی در مراسم افتتاحیه نمایشگاه کتاب در مصای تهران بود و آرنجیش که بر صورتم کوبیده شد. هرچند وقتی عکس محافظ رسانه‌ای شد، سرانجامش عذرخواهی بود. در لحظاتی نظیر زلزله، سقوط هواپیما، آتش‌سوزی پلاسکو می‌دوبیم که جلوی پایمان گره می‌خورد.

وقتی در رشته عکاسی در دانشگاه قبول شدم، قرار بود تمام این کمبودها را جبران کنم؛ این بار نه در قامت یک ورزشکار که دیگر درس و دانشگاه و کار اجازه آن را نمی‌داد، بلکه با کمک دوربین عکاسی. می‌خواستم تمام آن لحظه‌های ثبت‌نشده را برای دیگر زنان و دختران جبران کنم. خیلی زود یاد گرفتم بارهاوبارها به هر دلیلی متوقف شوم، ولی دست از اصرار برندارم. می‌دانستم اهداف من پایان بد نخواهد داشت. حتی روزهایی که نه پول خرید دوربین دیجیتال را داشتم، نه توان خرید نکتا؛و روزهایی که فقط می‌گذشتند و من درگیر عکاسی بودم و این جادوی فکر و تصویر آن‌قدر قدرتمند بود که هیچ‌کس نتوانست آن را متوقف کند.

بر این باورم که زنان سرزمین من به‌عنوان نیمی از جمعیت ایران نیاز به دیده‌شدن دارند، اما نه برای ثبت

سلام به فردا

خبر این است؛ خبری نیست، نه سیل نه فردوسی‌پور

هستیم؛ سیل، زلزله، ریزش کوه، خودکشی، خودزنی، طلاق، اعتیاد و تبدیل ارزش‌ها به ضدارزش. سؤال این است؛ این سؤال را روزنامه‌نگاران از خود می‌پرسند؛ آیا ما چون احتمالاً روزنامه‌نگاران مسئولی هستیم، پس در کمال خودباوری می‌توانیم درباره چیزهایی که مردم دوست دارند، اظهارنظر کنیم؟ پاسخ فردوسی‌پور به این سؤال البته سکوت است. پاسخ برخی اما این است؛ لزومی ندارد؛ همچنان‌که به عادت دیرین در ۲۰ روز تعطیلات نوروزی، روزنامه‌ها خاموشی گرفته بودند.

نکته؛ آیا تا زمانی که قبول نمی‌کنیم که وحدت و یگانگی پایه‌های راهیسی و کامیابی و فردیت سرچشمه رنج‌هاست، هیچ خبری در راه نیست؟ آیا به همین دلیل تلویزیون بینندگان محترم را به شبکه‌های بیرون مرزی حواله می‌دهد؟ البته و آری، تا وقتی که در حال آرزوکردن هستیم، هیچ خبری در راه نیست، حتی اگر معلمی شاگردش را از سیل گرفته باشد و خود رفته باشد.

نکنیم که در حوزه مدیریت طبیعت نمره ما «صفر» است و نوانسته‌ایم با طبیعت به مصداق موجود زنده رفتار کنیم و هرکجا که توانسته‌ایم به این موجود زنده آسیب رسانده‌ایم! وقتی همچنان درگیر تقدم و تاخر تعهد و تخصص هستیم و علم را نفی می‌کنیم، طبیعی است که روزی شاهد فاجعه‌ای خواهیم بود که سیل اخیر نمونه کوچکی از خشم طبیعت به ما بود!

تعهد و تخصص هردو بال موفقیت یک سرزمین است و نمی‌توانیم هردو را بدون دیگری نفی کنیم و بالاخص در حوزه علم رفتار با «طبیعت» تخصص حرف اول را می‌زند و تعهد به‌جز احترام به طبیعت نیست! القصه: در حوزه علوم طبیعی و ... بگذاریم متخصصان این حوزه‌ها که خبره هستند تصمیم بگیرند، همان‌گونه که در حوزه علوم دینی متخصصان این حوزه نظر می‌دهند و تفاوت این حوزه‌ها را به رسمیت بشناسیم که چنانچه این حوزه‌ها را با هم درآمیزیم هم دنیایمان را آب خواهد برد و هم آخرتمان که در سیل اخیر نشانه‌های این درآمیختگی را شاهد بودیم.



و اتفاقات این‌چنینی همیشه زنان عکاس در دایره ممنوعه قرار دارند. زنان را ضعیف و شکننده می‌شمارند و آنان را دور می‌کنند تا مراقبت کنند، اما از چه چیزی؟ هرچند اکنون شرایط فرق کرده، دگرگونی‌های زیادی رخ داده است؛ زمانی عکاسی از ورزش زنان جرم و اتهام بود، اما اکنون تریبونی برای دیده‌شدن عکاسان زن دیگر است. در فضای مجازی ورزشکاران حرفه‌ای در تلاش برای نشان‌دادن خود هستند. طبیعتا به دلیل گسترش و همه‌گیرشدن فضای مجازی، رسانه‌ها مجبور به رقابتند و در تلاشند در این لذت دیده‌شدن عقب نیفتند. ۱۵۰۱ سال پیش هنگامی که برای عکاسی از مسابقات ورزشی زنان می‌رفتم کنار زمین، تنها بودم، اما حالا تعداد عکاسان زن بسیار بیشتر شده است. این نشان از اهمیت موضوع زنان دارد، هرچند باز هم خیلی در اتاق افتاده و بسیاری برای این اتفاق تاوان داده‌اند.

نباید فراموش کنیم که در تاریخ عکاسی در دنیا زنان با مردان همگام بوده و مرزهای عکاسی را جابه‌جا کرده‌اند؛ از نوبوتسین‌ها و صاحب‌ظرفان حوزه عکاسی بگیریم تا خود عکاس، هرکدام میان‌سازی مهمی کرده‌اند. در جهان مدرن به دلیل گسترش آگاهی در سیستم‌های آموزشی اروپایی و آمریکایی بر ترویج نقش مؤثر زنان در خدمت‌رسانی به بشریت و زندگی صلح‌آمیز تأکید شده است. بسیاری از دختران در شناخت جنسیت خود برمی‌آیند و نسبت به خودشان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند آگاه می‌شوند. در نتیجه در حیطه کاری خودمان که بررسی می‌کنیم، می‌بینیم خبرنگاران، روزنامه‌نگاران و عکاسان زن در‌حال‌حاضر فعال هستند و هرگز حاضر به عقب‌ماندن از مردان نیستند. چه‌بسا در مدیوم بین‌المللی زنان ادیتورهای دقیق‌تر و بهتری در رسانه‌ها هستند و همین اصل به ما به‌عنوان ساکنان کشورهای در‌حال‌توسعه نشان می‌دهد که باید به دنبال تثبیت جایگاه خود باشیم.

